



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۰/۰۴

ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

از خبیر تا آمو!

با دل افسرده من آن کمان ابرو، چه کرد
جز به تیر مژه ام آزدن، آن بد خو، چه کرد
شانه با گیسوی همچون مشک تر کرد آشنا
ساخت جان لاغرم، باریکتر از مو، چه کرد
گر به مینای دلم سنگ جفا افگند و رفت
بهر دلجوئی چه حرفی داشت آن دلجو، چه کرد
قاصد آمد، گفت یار از تو جدائی می کند
گفتم آن روزی که با من بود هم پهلو، چه کرد
چون طبیب از درد من آگاه شد، درمان نکرد
دید در آتش مرا بنشسته تا زانو، چه کرد
غیر بند و بست با بیگانه و آزار دل
از پی تسکین دل، آن نرگس جادو، چه کرد
دید در میدان مرا، تنها و بی کس مانده ام
خیل بیدردان هجوم آورده از هر سو، چه کرد
چون سپندم دست و پا بگرفت و در آتش فگند
سوختم بسیار ازین پهلو به آن پهلو، چه کرد
قصد جان ما اگر همسایه دارد، گو برو
آن که سعی بی جهت میکرد همچون تو، چه کرد

گر ز راه خبیر آمد اهرمن، آخر چه دید
روسیاهی گر رسید از جانب آمو، چه کرد
درس عبرت گیر از تاریخ و از دشمن بپرس
می مکید از خون ما، روزی که چون زالو، چه کرد
با شعار حفظ صلح، آتش به شهر و قریه ریخت
عالمی را خانه ویران ساخت، این «ناتو»، چه کرد
خانه ها در جست و جوی صلح چون ویرانه ساخت
همره آواره گم گشته در هر کو، چه کرد
جز پریشان حالی و افسردگی حاصل چه داد
غیر حرف زور شست و قوت بازو، چه کرد
چشم آهویش «اسیر» افسوس رام من نشد
خوب دیدی با دل زارم، رم آهو، چه کرد

م. نسیم «اسیر» جون ۹۹م، بن المان

